

# آل بیت علیہ السلام

و حقوق شرعی آنان

تألیف:

شیخ صالح الدرویش

ترجمہ:

اسحاق دبیری رحمتہ اللہ علیہ

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

آدرس ایمیل:

#### سایت‌های مفید

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.ahlesonnat.com](http://www.ahlesonnat.com)

[www.isl.org.uk](http://www.isl.org.uk)

[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)

[www.blestfamily.com](http://www.blestfamily.com)

[www.islamworldnews.com](http://www.islamworldnews.com)

[www.islamage.com](http://www.islamage.com)

[www.islamwebpedia.com](http://www.islamwebpedia.com)

[www.islampp.com](http://www.islampp.com)

[www.videofarda.com](http://www.videofarda.com)

[www.nourtv.net](http://www.nourtv.net)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.islamhouse.com](http://www.islamhouse.com)

[www.bidary.net](http://www.bidary.net)

[www.tabesh.net](http://www.tabesh.net)

[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)

[www.sunni-news.net](http://www.sunni-news.net)

[www.mohtadeen.com](http://www.mohtadeen.com)

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

[www.islam۴۱۱.com](http://www.islam۴۱۱.com)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### فهرست مطالب

مقدمه .....	۴
تعریف لغوی .....	۴
تعریف اصطلاحی .....	۵
مفهوم آل بیت از دیدگاه شیعه اثنا عشری .....	۷
فضایل اهل بیت نزد اهل سنت .....	۱۲
اول فضایل اهل بیت در قرآن: .....	۱۲
دوم: فضایل اهل بیت در سنت .....	۱۳
عقیده اهل سنت و جماعت در مورد اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....	۱۸
حقوق اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....	۲۵
بشر بودن اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....	۳۵
یادآوری: .....	۴۱
خلاصه .....	۴۴
محبت اهل بیت ادعا یا حقیقت .....	۴۸
امامت از دیدگاه اهل سنت .....	۵۰
ثقل اکبر از دیدگاه اهل سنت .....	۵۴

## مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَالَهَ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا لَهَادِي لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.. أَمَا بَعْدُ.

خداوند متعال برای اهل بیت پیامبرش ﷺ حقوقی مقرر نموده و آنان را به فضائلی اختصاص داده است، اهل سنت در برخورد و فراگیری این حقوق و فضائل با مخالفانشان تفاوت آشکاری دارند، اهل سنت بدون هیچ غلو و افراط و یا تفریطی به حقوق و جایگاه اهل بیت اقرار دارند و آن را به جا می‌آورند، اما مخالفان آنها در این مورد دیدگاهی متناقض با دیدگاه آنها دارند، برخی چیزهایی را به این حقوق افزوده‌اند؛ و بلکه افرادی از اهل بیت را به عنوان پروردگار جهانیان قرار داده‌اند، و بعضی حقوق اهل بیت را کاملاً نادیده گرفته‌اند و بلکه بعضی از آنها تا جایی پیش رفته‌اند که آنها را ستمگر و کافر شمرده‌اند.

بنابراین از خداوند مسئلت می‌نماییم که به ما توفیق دهد در این کتابچه اهل بیت را معرفی کنیم و حقوق شرعی آنان را بدون افراط و تفریط بیان داریم.

## تعریف لغوی

خلیل می‌گوید: اهل الرجل: یعنی همسرش و تأهل یعنی ازدواج کردن<sup>۱</sup>. و اهل البيت: یعنی ساکنان خانه، و اهل اسلام یعنی کسانی که به دین اسلام گرویده‌اند<sup>۲</sup>. اما الآل: در معجم آمده است که «آل الرجل یعنی اهل بیت او»<sup>۳</sup>.

و ابن منظور می‌گوید: «آل الرجل یعنی خانواده و اهل او، و آل الله و آل رسوله یعنی اولیا و دوستان خدا، و آل در اصل اهل بوده است و سپس هاء به همزه تبدیل

---

<sup>(۱)</sup> نگا: کتاب العین ۸۹/۴.

<sup>(۲)</sup> نگا: الصحاح ۱۶۲۸/۴، و لسان العرب ۲۸/۱۱.

<sup>(۳)</sup> المقاییس فی اللغة ۱۶۱/۱.

شده و (أهل) گردیده، و آنگاه وقتی دو همزه در کنار هم آمدند (أهل) دوّمی را به الف تبدیل کردند»<sup>۱</sup>.

و اغلب آل به چیزهای محترم منسوب می‌گردد، به عنوان مثال نمی‌گویند آل الحائک: آل بافنده، بر خلاف اهل که گفته می‌شود اهل الحائک: اهل بافنده.

و بیت یعنی خانه و کاخ<sup>۲</sup>، و وقتی گفته شود البيت منظور خانه خدا کعبه است؛ چون دلهای مؤمنان بدان مشتاق است و مردم در آن آرامش می‌یابند و قبله مسلمین است، و در زمان جاهلیت وقتی گفته می‌شد اهل البيت منظور ساکنان قریش کعبه بود، و بعد از اسلام وقتی می‌گویند اهل بیت منظور خاندان پیامبر ﷺ است<sup>۳</sup>.

### تعریف اصطلاحی

علما در تعریف آل پیامبر ﷺ و تعیین آن اختلاف کرده‌اند و اقوال مختلفی در این مورد دارند که معروف‌ترین اقوالشان عبارتند از:

**قول اول:** آل پیامبر ﷺ کسانی هستند که صدقه و زکات برایشان حرام قرار داده شده است، نظر جمهور علما همین است.

**قول دوّم:** آل پیامبر فقط فرزندان و همسران ایشان ﷺ هستند، نظر ابن العربی<sup>۴</sup> همین است، و بعضی گفته‌اند فقط فرزندان پیامبران او هستند.

<sup>(۱)</sup> لسان العرب (۳۱/۱۱) و اصفهانی در المفردات فی غریب القرآن ص ۳۰ نیز چنین گفته است.

<sup>(۲)</sup> نگا: النهایه ابن اثیر ۱/۱۷۰.

<sup>(۳)</sup> نگا: المفردات فی غریب القرآن ص ۲۹. و شیخ الاسلام ابن القیم در همین خصوص کتابی تألیف کرده‌اند به نام (جلاء الافهام فی فضل الصلوٰه والسلام علی محمد خیر الأنام) که در آن مفصلاً در این مورد بحث کرده است برای آگاهی بیشتر به کتاب مذکور و مقدمه محقق آن مراجعه کنید که در آن کتابها تألیف شده در این باره ذکر شده‌اند، و این نشانگر اهمیت دادن علمای اهل سنت به این موضوع است.

<sup>(۴)</sup> نگا: احکام القرآن ۶۲۳/۳.

قول سوّم: آل پیامبر همه کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند<sup>۱</sup>، نظر امام نووی از علمای<sup>۲</sup> شافعی و مرداوی از علمای حنابلّه<sup>۳</sup> همین است.

قول چهارم: آل پیامبر پرهیزگاران امت او هستند.

قول راجح از میان اقوال قول اول است.

آنان مسئله که زکات برایشان حرام است چه کسانی هستند؟ پاسخ: آنان که زکات برایشان حرام قرار داده شده بنی‌هاشم و بنی‌مطلب هستند، و قول راجح همین است، چون که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (بنی‌هاشم و بنی‌مطلب یک چیز هستند<sup>۴</sup>)، و بعضی از علما گفته‌اند زکات فقط برای بنی‌هاشم حرام شده نه بنی‌عبدالمطلب.

<sup>(۱)</sup> نشوان الحمیری امام لغت این دیدگاه را در قالب شعر سروده است:

آل النبی هم اتباع ملته من الأعاجم والسودان والعرب  
لو لم یکن إلاّ قرابته صلی المصلی علی الطاغی أبی لهب

= آل پیامبر پیروان عجم و عرب آیین او هستند.

= اگر آل او فقط خویشاوندان او می‌بودند درود فرستنده بر ابولهب سرکش درود می‌فرستاد. مترجم.

<sup>(۲)</sup> نگا: شرح صحیح مسلم ۳۶۸/۴.

<sup>(۳)</sup> نگا: الانصاف ۷۹/۲.

<sup>(۴)</sup> صحیح بخاری (ج: ۳۳۱۱).

## مفهوم آل بیت از دیدگاه شیعه اثنا عشری

جمهور شیعه نظرشان این است که منظور از اهل بیت پنج تن آل عبا هستند، آنان که آیه تطهیر در موردشان نازل شده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. (الأحزاب: ۳۳).

«خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

و آنها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، و جعفریه بقیه دوازده امام را به آل عبا اضافه می کنند با اینکه در حدیث کساء از آنها ذکری نشده است.<sup>۱</sup> شیعه بر این باورند که امهات المؤمنین از آل بیت نیستند، و می گویند آیه تطهیر منحصر به آل عباس است، ما می گوییم: در آیه حصری وجود ندارد که به موجب آن، آنها بگویند همسران پیامبر ﷺ در آن شامل نمی شوند، بلکه نص آیه و آیات قبل از آن دلالت می کنند که منظور از اهل بیت همسران پیامبر ﷺ هستند، چون در آیات قبل از آیه تطهیر و آیات بعد از آن همسران پیامبر ﷺ مخاطب قرار گرفته اند، بنابراین بعد از همه اینها می فرماید: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يَتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾. (الأحزاب: ۳۴).

«آنچه در خانه های شما از آیات قرآن و حکمت و دانش خوانده می شود یاد کنید».

و همچنین شیعه می گویند مخاطب شدن با صیغه مذکر که خداوند می فرماید (عنکم) و (یطهرکم) دلیلی است بر اینکه امهات المؤمنین از جمله اهل بیت نیستند؛ اما این سخن و استدلال آنها مردود است چون وقتی در یک جمله مذکر و مؤنث با

---

<sup>۱</sup> در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در صبح یکی از روزها پیامبر ﷺ در حالی که پارچه ای کتانی از موی سیاه بر او بود بیرون آمد، آنگاه حسن آمد و پیامبر او را داخل پارچه نمود سپس حسین و فاطمه و علی با فاصله کوتاهی از یکدیگر به ترتیب آمدند و پیامبر هر یک را داخل آن پارچه قرار می داد، سپس گفت: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. (الأحزاب: ۳۳).

«خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». صحیح مسلم (ح: ۲۴۲۴). مترجم.

هم بیاید، مذکر غالب قرار داده می‌شود، و بنابراین آیه همه اهل بیت را شامل می‌شود، از این رو مناسب بود که با صیغه مذکر بیان شوند<sup>۱</sup>.

و شیعه چون سخت به این چسبیده‌اند که حصر و خطاب با صیغه مذکر بر این دلالت می‌کند که همسران پیامبر از اهل بیت نیستند ما آنها را ملزم به پاسخ چند پرسش می‌کنیم:

اول: اینکه آنها استدال گذشته خود را ترک گفته و با آن مخالفت نموده‌اند، زیرا به حصر مقید نمانده و کسانی دیگر را جزو آل عبا قرار داده‌اند!! دلایل و نصوصی که بر این دلالت می‌نماید که کسانی دیگر غیر از آل عبا در زمره آنها هستند کجا هستند؟

دوم: آنها می‌گویند آل پیامبر علیهم السلام فقط علی و حسن و حسین علیهم السلام و نه نفر از فرزندان حسین هستند. آیا فقط همین‌ها آل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند؟

سبحان الله! عموهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کجا هستند؟!

آیا مگر حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه شیر خدا و شیر پیامبرش، شهید اُحد و قهران بدر نیست؟!

آری وقتی حمزه شهید شد پیامبر به شدت ناراحت شد و گفت: (روز قیامت نزد خدا، حمزه سید و سرور شهیدان است)<sup>۱</sup>.

(۱) و در زبان عرب این شیوه زیاد است، چنان که در قرآن در سوره هود آمده است «قَالَتْ يَوٰىلَتَىْ آَلٖدُ وَاَنَا عَجُوْزٌ وَّهٰذَا بَعْلِي شَيْخًا» (هود: ۷۲). «ساره گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است؟!» و همچنان مورد خطاب قرار می‌گیرد تا اینکه خداوند می‌فرماید: «قَالُوْا اَتَعْجَبِيْنَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَبَرَكَتُهُ عَلٰیكُمْ اَھْلَ الْاٰلِیَّتِ» (هود: ۷۳). «گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب میکنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده اهل نبوت است». می‌بینید که بعد از خطاب با صیغه مؤنث با صیغه مذکر خطاب می‌کند چونابراهیم در خطاب شامل است، و این آیه نصیاست بر اینکه همسر در اهل بیت داخل است، و همچنین اگر داخل کردن مؤنث در این خطاب درست نیست پس چطور آنها فاطمه را داخل کرده‌اند؟!



آیا عباس بن مطلب علیه السلام در فتح مکه و در جنگ حنین نقش آفرینی نکرد، و پیامبر درباره او گفت: «إِنَّ الْعَبَّاسَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ». «عباس از من است و من از عباس هستم»<sup>۲</sup>.

و فرمود: «يا أيها الناس! من أذى عمي فقد أذاني؛ فإنما عم الرجل صنو أبيه»<sup>۳</sup>. «ای مردم هر کس عموی مرا اذیت کند مرا اذیت کرده است، زیرا عموی شخص مانند پدرش است؟!».

- آیا جعفر طیار علیه السلام شاهکارهای بزرگی از خود به جا نگذاشت، و پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: «أشبهت خُلُقِي وَخُلُقِي»<sup>۴</sup>.

«آفرینش و اخلاق تو شبیه آفرینش و اخلاق من است». و جعفر یکی از پیشگامان به اسلام بود و او به حبشه هجرت نمود و همان جا باقی ماند تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد، آنگاه جعفر در روز فتح خیبر به مدینه آمد و پیامبر از آمدن او بسیار خوشحال شد، و به سوی او بلند شد و او را در آغوش گرفت و پیشانی او را بوسید.

و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله جعفر را به عنوان جانشین زید بن حارثه علیه السلام فرستاد، و جعفر پیکار کرد تا اینکه هر دو دستش قطع گردید و به شهادت رسید، آنگاه خداوند در عوض دستهایش به او دو بال داد که در بهشت پرواز می کند، بنابراین بعد از شهادت به او طیار می گفتند، و وقتی خبر شهادت او به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید به شدت ناراحت و اندوهگین شد و فرمود: «دخلت الجنة البارحة فنظرت فيها وإذا

(۱) الحاکم فی المستدرک ۱۳۰/۲.

(۲) الترمذی (۳۷۵۹). نسائی ۳۳/۸.

(۳) الترمذی (۳۷۵۹). احمد ۱۶۵/۴.

(۴) صحیح بخاری (ج: ۲۵۵۲).

جعفر یطیر مع الملائكة<sup>۱</sup>. «شب گذشته وارد بهشت شدم و در آن نگاه کردم ناگهان دیدم که جعفر همراه با فرشتگان پرواز می‌کند». و گفت: «مر بی جعفر اللیلة فی ملاء من الملائكة، وهو مخضب الجناحین بالدم أبيض الفؤاد». «شب گذشته جعفر به همراه گروهی از فرشتگان از کنار من گذشت، در حالی که بالهایشان آغشته به خون بودند و دل و سینه‌اش سفید بود»<sup>۲</sup>.

و اینها فقط برخی از فضایل اوست که بر جایگاه والا و مقام بلند او علیه السلام دارد. آیا عبدالله بن عباس رضی الله عنه دانشمند امت و ترجمان قرآن نیست؛ او به خاطر دانش فراوان و درک وسیع و کمال عقل و فضلش به دانشمند و دریای دانش لقب یافته بود؛ او همیشه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد که در دین آگاهی داشته باشد و از علم تفسیر بهره‌مند گردد، و او در جمل و صفین در کنار امام علی بود، و بزرگان اصحاب و تابعین به فضل او اعتراف کرده‌اند.

- دیگر فرزندان حسین کجا هستند مانند نوه‌اش شهید کوفه زید بن علی بن حسین و سایر فرزندانِ فرزندانش؟!

- کجا هستند فرزندان حسن رضی الله عنه؟

و حقوق اینها کجاست؟ و آیا اینها از اهل بیت هستند یا نه؟!

و اگر از اهل بیت نیستند چه کسی آنها را از اهل بیت بیرون کرده است؟ و به چه دلیل از اهل بیت بیرون کرده شده‌اند؟

این پرسش‌ها و پرسش‌هایی دیگر مانند این زیاد است که عموم شیعه باید به آن پاسخ دهند. و یکی از جعفری‌ها می‌گوید که اهل بیت منحصر در این افراد نیستند

<sup>(۱)</sup> الحاکم در المستدرک ۲/۱۷، الطبرانی در الکبیر ۲/۱۰۷.

<sup>(۲)</sup> الحاکم در المستدرک ۳/۲۳۴.

و می‌گوید: اینها ائمه معصومین می‌باشند، و آل بیت مفهومی فراگیرتر است، و ویژگی‌هایی برای آن برشمرده است.<sup>۱</sup>

اما آنچه او گفته است فقط در لابلای بعضی از کتابها موجود است، اما واقعیت امر و وضعیت به گونه‌ای است که مشاهده می‌شود.

از آنچه گذشت به وضوح روشن می‌شود که در بیان اینکه اهل بیت چه کسانی هستند فرق و تفاوت بسیار بزرگی بین اهل سنت و مخالفانشان وجود دارد.

---

<sup>۱</sup> نگا: اهل البیت فی الکتاب والسنه محمد ری شهری.

## فضایل اهل بیت نزد اهل سنت

### اول فضایل اهل بیت در قرآن:

تردیدی نیست که در مورد جایگاه والای اهل بیت و پاک کردن آنها و دور ساختن پلیدی از آنان نصوص واضح و روشنی در چند جای قرآن آمده است.

#### آیه تطهیر:

(۱) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. (الأحزاب: ۳۳).

«و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را پردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

این آیه منبع و سرچشمه فضایل اهل بیت نبوی است، که خداوند آنان را با این آیه شرافت و کرامت بخشیده و پاک گردانده و پلیدی از قبیل کارهای زشت و اخلاق ناپسند را از آنان دور ساخته است، و در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که می‌گوید: (در صبح یکی از روزها پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که پارچه‌ای کتانی بافته شده از موی سیاه بر تن داشت بیرون آمد، آنگاه حسن آمد و پیامبر او را داخل چادر نمود، سپس حسین و فاطمه و علی با فاصله کوتاهی از یکدیگر به ترتیب آمدند و پیامبر هر یک را داخل چادر قرار داد و فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. (الأحزاب: ۳۳).

«خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

#### آیه مباهله:

۲- خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾. (آل عمران: ۶۱).

«هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است کسانی با تو به ستیز پرداختند، بدیشان بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را فراخوانید».

این آیه فضیلت بزرگی بر آل عباس است در صحیح مسلم از سعد بن ابی وقاص روایت است که گفت: «وقتی این آیه نازل شد که: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾. (آل عمران: ۶۱).

پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را خواست و گفت بار خدایا اینها اهل و خانواده من هستند.

## دوم: فضایل اهل بیت در سنت

### حدیث غدیر:

۱- در صحیح مسلم<sup>۱</sup> از یزید بن حیان روایت شده است که گفت: «انطلقت أنا وحصين بن سبرة وعمر بن مسلم إلى زيد بن أرقم، فلما جلسنا إليه قال له حصين: لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً، رأيت رسول الله ﷺ، وسمعت حديثه، وغزوت معه، وصليت خلفه، لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً، حدثنا يا زيد ما سمعت من رسول الله ﷺ، قال: يا ابن أخي، والله لقد كبرت سني، وقدم عهدي، ونسيت بعض الذي كنت أعي من رسول الله ﷺ، فما حدثتكم فاقبلوا، وما لا فلا تكلفوني، ثم قال: قام رسول الله ﷺ يوماً فينا خطيباً بهاء يدعى خمّا، بين مكة والمدينة، فحمد الله وأثنى عليه، ووعظ وذكر، ثم قال: أما بعد: ألا أيها الناس! فإننا أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب،

(۱) مسلم (ح ۲۴۰۸).

وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أُولَهُمَا: كِتَابُ اللَّهِ؛ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخَذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسَكُوا بِهِ. فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي... «. من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم، وقتی پیش او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید تو خیر فراوانی را دیده‌ای، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیده‌ای و حدیث و سخن او را شنیده‌ای، و همراه با او به جنگ رفته‌ای، و پشت سر او نماز گزارده‌ای، ای زید به راستی که خیر فراوانی را دریافته‌ای، زید از آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ای برای ما بگو، گفت: ای برادرزاده‌ام سوگند به خدا که سنّ من بالا رفته است، و عمر زیادی از من گذشته، و بعضی چیزها را که از پیامبر به خاطر سپرده بودم فراموش کرده‌ام، پس آنچه به شما گفتم آن را بپذیرید، و آنچه را که نمی‌گویم مرا واگذارید، سپس گفت: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در محلی به نام خُم در میان مکه و مدینه در میان ما ایستاد و سخنرانی کرد، او ستایش خدا را گفت و موعظه نمود و تذکر داد و سپس گفت: اما بعد! ای مردم! من یک انسان هستم نزدیک است که فرستادهٔ پروردگارم بیاید و من اجابت کنم (یعنی مرگم فرارسد)، و در میان شما دو چیز مهم را می‌گذارم یکی کتاب خدا؛ که سرشار از هدایت و نور است، پس کتاب خدا را بگیرید و بدان تمسک بجوید. و آنگاه پیامبر مردم را به تمسک به کتاب خدا تشویق نمود و برانگیخت، سپس گفت: و اهل بیت من، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم. «.

این حدیث به وضوح بر فضیلت اهل بیت دلالت می‌نماید که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را امر مهم قرار داده است، و ضمن توصیه به تمسک و پایبندی به کتاب خدا که نور و هدایت در آن است به نیکویی با آنان توصیه نمود، و این دلیلی واضحی است بر اینکه آنان حق و جایگاه والایی دارند.

## حدیث اصطفاء:

۲- مسلم در صحیح<sup>۱</sup> خود از وائله بن اسقع روایت نموده که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَى قَرِيشًا مِنْ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَى مِنْ قَرِيشِ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ». «خداوند کنانه را از فرزندان اسماعیل برگزید، و قریش را از میان فرزندان کنانه برگزید، و از قریش بنی هاشم را برگزید، و از بنی هاشم مرا برگزید». در این حدیث فضیلت بنی هاشم بیان شده، و نیز در آن بیان شده که پیامبر ﷺ از همه افضل است.

## حدیث درود ابراهیمی:

۳- امام احمد در مسند (۳۷۴/۵) خود از مردی از اصحاب پیامبر ﷺ روایت می کند که می گفت: «اللهم صلّ علی محمد، وعلی أهل بیته، وعلی أزواجه وذریته، کما صلیت علی آل إبراهیم إِنَّک حمیدٌ مجید، وبارک علی محمد، وعلی أهل بیته، وعلی أزواجه وذریته، کما بارکت علی آل إبراهیم إِنَّک حمیدٌ مجید».

«بار خدایا بر محمد و اهل بیتش و همسران و فرزندان درود و رحمت بفرست، چنان که به ال ابراهیم درود و رحمت بفرست، بی گمان تو ستوده بزرگواری. و بر محمد و اهل بیتش و همسران و فرزندان خیر و برکت بفرست چنان که به ال ابراهیم برکت داده ای بی گمان تو ستوده بزرگواری». ابن القیم رحمه الله می گوید: «همسران و فرزندان و اهل را یکجا بیان کرد، و برای آن همه را به صراحت ذکر نمود تا بیان دارد که همه از اهل بیت پیامبر هستند و از اهل بیت بیرون نیستند، بلکه سزاوارترین فرد به شامل شدن در زمره اهل بیت می باشند، و این از نوع عطف خاص بر عام و برعکس است، تا اینگونه به شرافت و جایگاه

<sup>(۱)</sup> مسلم (ح ۲۲۷۶).

آنان گوشزد نماید، و اینها به صورت ویژه بیان شده‌اند چون سزاوارترین فرد به شامل شدن در اهل بیت می‌باشند»<sup>۱</sup>.

این بخشی از آیات و احادیث و روایات در مورد فضائل اهل بیت علیهم السلام بود، و در بحث حقوق اهل بیت بیشتر از این ارائه خواهد شد.<sup>۲</sup>

خواننده عزیز شما می‌توانید به فهرست بخاری و مسلم و دیگر منابع اهل سنت نگاه کنی تا احادیثی که اهل سنت در کتابهایشان در مورد فضیلت اهل بیت روایت

(۱) جلاء الأفهام، ص ۳۳۸.

(۲) اما آنچه از اصحاب در مورد اهل بیت ذکر شده بیشتر از آن است که بتوان آن را برشمرد، ولی عاقلان را اشاره‌ای کافی است، از جمله آنچه از اصحاب در حق اهل بیت آمده و توان به موارد ذیل اشاره کرد: ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: «در مورد رفتار با اهل بیت محمد را مدنظر داشته باشید» (بخاری ۳۰۲/۲) و به علی رضی الله عنه گفت: «سوگند به خدا که رعایت خویشاوندان پیامبر برایم از رعایت خویشاوندان خودم پسندیده‌تر است» (بخاری ۳۰۱/۲، مسلم ۱۳۸۰/۳).

= و عمر به عباس رضی الله عنه گفت: سوگند به خدا که مسلمان شدن تو برایم از مسلمان شدن پدرم خطاب اگر اسلام می‌آورد پسندیده‌تر بود؛ زیرا که اسلام آوردن تو برای پیامبر خدا از اسلام آوردن خطاب پسندیده‌تر بود» (تفسیر ابن کثیر ۱۹۹/۶).

و از شعبی روایت شده که گفت: «زید بن ثابت سوار شد و ابن عباس رکاب او را گرفت، زید گفت: چنین مکن ای پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، او گفت: ما فرمان یافته‌ایم که با علمای خود اینگونه رفتار کنیم، زید گفت: دستهای تو کجا هستند؟

او دستهایش را بیرون آورد و زید دستهایش را بوسید و گفت: ما امر شده‌ایم تا با اهل بیت پیامبر خود اینگونه رفتار کنیم» (البدایه والنهایه ۳۰۱/۸). مترجم.

(۳) و برای آن که بحث طولانی نشود آنچه از علما و ائمه اهل سنت نقل شده که اهل بیت را ستوده‌اند ذکر نکردیم و اگر همه گفته‌های آنان در = این مورد جمع‌آوری شود چند جلد کتاب درست خواهد شد به عنوان مثال فقط در کتاب سیر اعلام النبلاء نگاه کنید: ۲۴۵/۳ - ۲۷۹، ۲۸۰-۳۲۱ (۳۸۶/۴ - ۴۰۱، ۴۰۹/۴۰۱) (۲۷۰ - ۲۵۵/۶) (۲۷۰ - ۲۷۴) (۳۸۷/۹ - ۳۹۳) (۱۱۹/۱۳ - ۱۲۲). مترجم.



---

کرده‌اند را ببینی، احادیثی که بعضی به صورت عام و کلی اهل بیت را ستوده‌اند و در بعضی، از افراد اسم برده شده است.

## عقیده اهل سنت و جماعت در مورد اهل بیت علیهم السلام

شیعه اهل سنت را متهم می‌کنند که آنها اهل بیت را دوست ندارند و با اهل بیت دشمنی می‌ورزند، بنابراین شیعه اهل سنت را ناصبی و خوارج می‌نامند، ولی حقیقت این است که مذهب اهل سنت، مذهب مستقلى است، و مذهب نواصب و خوارج مذهبی دیگر است. در مورد محبت و دوست داشتن اهل بیت مذهب اهل سنت میانه‌روترین مذهب است:

- شیعه در محبت اهل بیت غلو و افراط می‌نمایند و برخی پیرامون قبرهای اهل بیت طواف می‌کنند و آنان را به فریاد می‌خوانند تا ضرر و زیان را از آنها دور نمایند و به آنها سود و فایده برسانند، و بعضی گمان می‌برند که ائمه غیب می‌دانند ... الخ.

- اما ناصبی‌ها! با اهل بیت دشمنی می‌نمایند و آنها را دوست ندارند، و بعضی از خوارج علی را کشتند و علیه او شوریدند و سخن گفتند.

اما اهل سنت همه به اتفاق دوست‌داشتن اهل بیت و رعایت حقوق آنها را واجب و ایمان می‌دانند، و توهین با سخن و عمل را به آنها حرام و نفاق می‌دانند، اما در اهل بیت غلو نمی‌کنند، بنابراین اطراف قبرهایشان طواف نمی‌نمایند، چون خداوند تنها به طواف نمودن در اطراف کعبه فرمان داده است، و چون که طواف یک عبادت است و عبادت را باید فقط و تنها برای خدا انجام داد ... و همچنین اهل سنت ادعا نمی‌کنند که اهل بیت غیب می‌دانند زیرا که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾. (النمل: ۶۵).

«بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا».

و همچنین برای عموم مسلمانان عادی مسلم و بدیهی است که جایز نیست انسان دست به خودکشی بزند، تا چه برسد به علما، پس اگر امام غیب می‌داند، این به معنی آن است که او می‌داند که چه می‌خورد و چه می‌نوشد، پس امامی که غیب می‌داند چگونه دیگران او را مسموم می‌کنند و او می‌میرد؟!

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾. (النساء: ۲۹).

«و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است».

و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «و من تحسی سمًا فقتل نفسه، فسمه فی یدیه یتحساه فی نار جهنم، خالدًا مخلدًا فیها أبدًا».

«هر کس سم بخورد و خودش را بکشد، سمّش در جهنم در دست اوست و او آن را می‌خورد و برای همیشه در جهنم است».

و آیا جایز است که کودکان خردسال به جایی برده شوند که کشته شوند و حال آن که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ﴾. (الإسراء: ۳). «و فرزندانان را مکشید؟!».

بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله که برترین و گرامی‌ترین انسان نزد خداست، چنان که خدا به او فرمان داده می‌گوید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْرَثْتَ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ﴾. (الأعراف: ۱۸۸).

«و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید».

و با آنچه گفته شد معلوم می‌شود که معتقد بودن به اینکه ائمه غیب می‌دانند اشکالات زیادی را به دنبال دارد.<sup>۱</sup>

و عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت در کتابهایشان از قبیل کتابهای حدیث و عقائد و فقه بیان شده است، و صاحب هر کتابی آن را در جای مناسبش بیان می‌کند، در کتابهای حدیث ابوابی درباره فضائل اهل بیت آمده است و در کتابهای عقیده فصلهایی در بیان باوری که نسبت به آنها باید داشت ذکر شده است، و در

<sup>۱</sup> (بلکه این عقیده طعنه و اعتراضی است بر ائمه. که آنها از آن پاک هستند) مترجم.

کتابهای فقه احکام مربوط به آنها بیان شده است مانند حرام بودن زکات برای آنها، و غیر از اینها<sup>۱</sup>.

و خلاصه کلام در عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت همان است که شیخ الإسلام ابن تیمیه در کتاب العقیده الواسطیه<sup>۲</sup> بیان کرده است، و این کتاب او گرچه خیلی مختصر است اما او در آن می گوید: (و اهل سنت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست می دارند، و وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در مورد آنها همواره به خاطر دارند که در روز غدیر خم گفت: (در مورد اهل بیت خودم شما را سفارش می کنم که در رفتار با آنها خدا را مدنظر داشته باشید، در مورد اهل بیت خودم شما را سفارش می کنم که در رفتار با آنها خدا را مدنظر داشته باشید)<sup>۳</sup>.

و همچنین وقتی عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله به او شکایت نمود که بعضی از قریش بر بنی هاشم ستم می کنند، فرمود: (سوگند به کسی که جانم در دست اوست آنها مؤمن کامل نخواهند شد تا آن که شما را به خاطر خدا و خویشاوندی من دوست بدارند)<sup>۴</sup>، و فرمود: (خداوند از فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید، و از کنانه قریش را برگزید و از قریش بنی هاشم را برگزید و از بنی هاشم مرا برگزید)<sup>۵</sup>.

یعنی یکی از اصول اهل سنت دوست داشتن اهل بیت است، و آنها به دو دلیل اهل بیت را دوست می دارند یکی ایمانشان و دوّم خویشاوندی که با پیامبر دارند، پس وقتی

<sup>۱</sup> و حکم کسانی بیان شده که به آنها ناسزا بگویند و به آنان آزار برسانند.

<sup>۲</sup> و این عقیده و باوری است که اهل سنت در کتابهایشان بیان نموده اند، به عنوان مثال نگاه کنید به: الانصاف الباقلانی ص ۱۱۲، الفرق بین الفرق ص ۳۶۰، التبصیر فی الدین ص ۱۹۶، شرح العقیده الطحاویه ص ۷۳۷، منهاج السنه النبویه ۷۱/۲، جواب اهل السنه النبویه، ص ۱۵۱.

<sup>۳</sup> مسلم کتاب فضائل الصحابه ۹۱۸/۲، باب من فضائل علی ح ۲۴۰۸.

<sup>۴</sup> احمد در فضائل الصحابه این را روایت کرده است، و محقق کتاب سخنی طولانی در مورد آن ارائه داده است، اما معنی درست است چون که آیه بر آن دلالت می نماید.

<sup>۵</sup> مسلم کتاب الفضائل، فضل نسبت النبی صلی الله علیه و آله ح ۲۲۷۶.

<sup>۶</sup> مجموع الفتاوی ۱۵۴/۳.

آنها هم مؤمن هستند و هم خویشاوند پیامبر هرگز اهل سنت نسبت به آنان کینه نمی‌ورزند. و اگر کافر باشند ما آنها را دوست نمی‌داریم گرچه از خویشاوندان پیامبر باشند، ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است اما به هیچ صورتی جایز نیست که ما او را دوست بداریم، بلکه باید به خاطر اینکه کافر بوده و پیامبر را اذیت می‌کرده است از او متنفر باشیم<sup>۱</sup>.

و اما امام طحاوی رحمته الله در العقیده الصحاویه<sup>۲</sup> می‌گوید: «ما می‌گوییم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اولین خلیفه ابوبکر صدیق رضی الله عنه است و او را از همه امت برتر و بر همه مقدم می‌دانیم، سپس عمر خلیفه است و بعد عثمان و بعد از او علی رضی الله عنه خلیفه مسلمین بوده است».

ابن ابی‌العز رحمته الله در شرح این جمله می‌گوید: (یعنی بعد از عثمان خلیفه بر حق علی را می‌دانیم، چون وقتی عثمان کشته شد و مردم با علی بیعت کردند، علی امام به حق که اطاعتش واجب است گردید، و او در زمان خودش خلیفه خلافت نبوت بود، چنان که حدیث سفینه بر همین دلالت می‌نماید که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خلافة النبوة ثلاثون سنة، ثم يؤتی الله ملکه من یشاء»<sup>۳</sup>.

«خلافت نبوت سی سال است، سپس خداوند ملک و پادشاهی را به هر کس که بخواهد می‌دهد».

(<sup>۱</sup>) ن ک: شرح العقیده الواسطیه ابن عثیمین ۲۷۴/۲ - ۲۷۵.

(<sup>۲</sup>) این کتاب امام طحاوی از مهم‌ترین کتابهای عقیدتی اهل سنت است که در مدارس و دانشگاههای خود آن را تدریس می‌کنند.

(<sup>۳</sup>) ابوداود ح ۶۶۶، احمد (۲۲۰/۵، ۲۲۱)، ابن حبان ح: ۶۶۵۷.

خلافت ابوبکر دو سال و سه ماه بود و خلافت عمر ده سال و شش ماه بود و خلافت عثمان دوازده سال بود و خلافت علی چهار سال و نه ماه بود و خلافت فرزندش حسن شش ماه بود.<sup>۱</sup>

و اولین پادشاه مسلمین معاویه رضی الله عنه است و او بهترین پادشاه مسلمین بوده است، اما وقتی امام حسن بن علی رضی الله عنه خلافت را به او سپرد او پیشوای بر حق گردید...<sup>۲</sup>. بنابراین اهل سنت می‌گویند خلافت از ابوبکر شروع شد تا آن که حسن با معاویه صلح کرد و از خلافت دست کشید، و پادشاهی از سال چهارم هجری که معاویه زمام امور را به دست گرفت آغاز می‌شود. سپس ابن ابی العز بعد از بیان اختلاف علی و معاویه رضی الله عنه می‌گوید: «حق با علی بود؛ چون عثمان وقتی کشته شد دروغها و تهمت‌های زیادی به او زدند، و همچنین بزرگان اصحاب همچون علی و طلحه و زبیر را که در مدینه بودند متهم کردند، و کسی که از وضعیت آگاهی نداشت شبهه برای او بزرگ نمود، و شهود در وجود افراد هواپرست و مغرض که در سرزمین‌های دوری چون شام زندگی می‌کردند قوت گرفت و دوستان عثمان در مورد بزرگان گمان بد بردند، و اخباری از آنها به دیگران رسانده شد که برخی دروغ بودند، و بعضی تحریف شده و بعضی به صورت نادرستی توجیه شده بودند...»<sup>۳</sup>.

ببینید! چگونه اهل سنت بر این باورند که حق با علی بوده است؛ زیرا که اهل سنت با هیچ کس رودرواسی ندارند و بلکه حق را می‌گویند.

<sup>(۱)</sup> طبق حدیث گذشته حسن پنجمین خلیفه راشد است گرچه مدت خلافت او کوتاه و اندک بوده است. و یکی از بهترین کتابها در مورد سیره امام حسن = کتاب: خامس الخلفاء الراشدین امیرالمؤمنین: الحسن بن علی بن ابی‌طالب، شخصیت و عصره. اثر دکتر علی الصلابی است.

<sup>(۲)</sup> شرح العقیده الطحاویة ص ۷۲۲.

<sup>(۳)</sup> منبع گذشته ص ۷۲۳ و نگا: مجموع الفتاوی ۴۰۶/۳.

و همچنین اهل سنت همه اصحاب را چه علی باشد چه معاویه و چه کسانی دیگر غیر از آنها باشند معذور می‌دانند. و می‌گویند آنچه به علی علیه السلام و یا به دیگر اصحاب نسبت داده می‌شود از چهار حال خالی نیست:

اول: یا بر آنها دروغ گفته شده است.

دوم: و یا حقیقت تحریف شده و قضیه را کم یا اضافه کرده‌اند.

سوم: و یا علتی داشته که شناخته نشده است.

چهارم: یا اینکه آنها اجتهاد نموده و به خطا رفته‌اند، و خداوند از آنها بازخواست خواهد کرد نه ما.

سپس او رحمته الله درباره فتنه‌هایی که در دوران علی علیه السلام رخ داد می‌گوید: (فتنه‌هایی که در ایام او رخ داد خداوند دست‌های ما را از آن مصون نموده است، پس از خداوند می‌خواهیم که به لطف منت و بزرگواری‌اش زبانهای ما را مصون بدارد).<sup>۱</sup> از غلط‌ها و فریب‌های بزرگی که بسیاری از شیعیان آن را باور کرده‌اند و چون یک حقیقت بدون دلیل آن را پذیرفته‌اند و در اذهانشان جای گرفته، این است که اهل سنت ناصبی هستند.<sup>۲</sup>

<sup>(۱)</sup> شرح العقیده الطحاویه، ص ۷۲۴ - ۷۲۵.

<sup>(۲)</sup> می‌گویند اهل سنت و خوارج یکی هستند و با هم فرقی ندارند، باری با یکی از فرهنگیان شیعه بلکه با یکی از مدرّسان حوزه گفتگویی در مورد اباضیه داشتم، دیدم که آنها اباضیه را نشناخته‌اند و اباضیه را از اهل سنت قرار داده‌اند!!!.

اباضیه: یکی از فرقه‌های بزرگ چهارگانه خوارج است، که در اغلب اصول با خوارج هم‌آهنگ است، و مذهب آنها مذهب رسمی دولت عمان است. نگا: فرق معاصره دکتر غالب العواجی ۲۰۶/۱-۱۶۰ = الموسوعه المیسره ۶۲/۱-۶۸. الخوارج اول الفرق فی تاریخ الاسلام د ناصر العقل ص ۶۱ - ۱۰۹. مترجم.

و هر کس که شناختی از کتابهای اهل سنت داشته باشد می‌بیند که به صراحت و روشنی ناصبی‌ها را به باد انتقاد می‌گیرند و همچنین خوارج را اهل بدعت قرار داده‌اند و بلکه آنها را از سران گمراهی دانسته‌اند.

سخن شیخ الاسلام را که به ناصبی‌بودن متهم شده است بخوان که می‌گوید: (و هر کس حسین را کشته یا برای کشتن او همکاری نموده یا به کشته شدن حسین راضی بوده است لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد) <sup>۳.۲.۱</sup>.

(۱) مجموع الفتاوی ۴/۸۷.

(۲) و آلوسی در مورد ناصبی‌ها که منکر خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هستند می‌گوید: (و هر دو گروه (شیعه و سنی) دلایل زیادی علیه ناصبی‌های منکر خلافت علی دارند، خداوند با ناصبی‌ها به آنچه سزاوار آن هستند رفتار کند). روح المعانی ۲۰۵/۱۸.

(۳) محمد صدیق حسن خان قرنجدی عقیده اهل سنت را درباره اصحاب و اهل بیت بیان می‌دارد و می‌گوید: «و از طریقه روافض و شیعه که = اصحاب را ناسزا می‌گویند و از طریقه نواصب و خوارج که با سخن و عمل اهل بیت را آزار می‌دهند اظهار بیزاری می‌نمایند». قطف الثمر فی بیان عقیده اهل الاثر ۹۷/۱. مترجم.



## حقوق اهل بیت علیهم السلام

از دیدگاه اهل سنت اهل بیت حقوق و واجباتی بر گردن ما دارند:  
حق دوست داشتن؛ پس محبت و دوست داشتن آنها چون مؤمن هستند و چون  
که خویشاوند پیامبر خدا ﷺ می باشند واجب است، چون که پیامبر ﷺ  
می فرماید: «أذكركم الله في أهل بيتي».

«در مورد اهل بیت من خدا را مدنظر داشته باشید».

و در حدیثی دیگر آمده است: «والذي نفسي- بیده لا يؤمنون حتى يحبوكم الله  
ولقرباتي»<sup>۱</sup>.

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست مؤمن کامل نخواهند شد تا شما را به  
خاطر خدا و خویشاوندی من دوست داشته باشند»، و چون که خداوند می فرماید:  
﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. (الشوری: ۲۳).

«بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم بلکه آنچه از شما  
می طلبم، مودت و دوستی در قرابت و نزدیکی نسبی ای است که میان من و شما  
وجود دارد»<sup>۲</sup>.

این آیه دو معنی دارد یکی معنی مذکور و دیگری اینکه مرا چون خویشاوند  
شما هستم دوست بدارید؛ چون هیچ تیره ای از طوایف قریش نبود مگر آن که  
پیامبر با آن خویشاوندی داشت.

---

<sup>(۱)</sup> تخریج هر دو حدیث گذشت.

<sup>(۲)</sup> قول دیگر در تفسیر آیه چنین است: «بگو: من در برابر آن (همه نعمت که در پرتو دعوت اسلام و تبلیغ  
رسالت به شما خواهد رسید) از شما پاداش و مزدی نمی خواهم جز عشق و علاقه نزدیکی (به خدا) را (که سود  
آن هم عائد خودتان می گردد)».

حق دفاع از آنها؛ پس باید از آن چه آنان را ناراحت می‌کند جلوگیری کرد، و اگر اتفاق افتاد و جهت رفع آن باید کوشید.<sup>۱</sup>

زیرا دفاع از آنها فقط این نیست که بر کسی که به آنها ناسزا می‌گوید ردّ شود و ادب گردد و تنبیه شود. بلکه دفاع از آنها پاسخ دادن و ردّ نمودن بر کسانی که در مورد آنها غلو و افراط کرده‌اند و آنان را بالاتر از آنچه هستند قرار داده‌اند را نیز شامل می‌شود، چون این غلو و افراط آنان را آزار می‌دهد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه کتاب بزرگ خود منهاج السنه را در ردّ کسانی تألیف نموده که در اهل بیت غلو می‌کنند.

و از جمله اموری که دالّ بر این است که غلو در اهل بیت باعث رنجش آنها می‌شود روایتی است که در رجال الکشی<sup>۲</sup> از امام زین العابدین علی بن حسین علیه السلام روایت شده که گفت: «إِنَّ الْيَهُودَ أَحَبُّوا عَزِيرًا حَتَّى قَالُوا فِيهِ مَا قَالُوا، فَلَا عَزِيرَ مِنْهُمْ وَلَا هُمْ مِنْ عَزِيرٍ، وَإِنَّ النَّصَارَى أَحَبُّوا عِيسَى حَتَّى قَالُوا فِيهِ مَا قَالُوا، فَلَا عِيسَى مِنْهُمْ وَلَا هُمْ مِنْ عِيسَى، وَإِنَّا عَلَى سُنَّةٍ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا سَيَحْبُونَا حَتَّى يَقُولُوا فِينَا

(<sup>۱</sup>) قبلاً بیان شد که عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت این است که توهین با هر سخن و عملی به آنها حرام است، مسلم در صحیح خود از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: (سوگند به آن که دانه را شکافت، و نفس را آفرید، پیامبر صلی الله علیه و آله به من گفت که: جز مؤمن کسی مرا دوست نمی‌دارد، و با من دشمنی نمی‌ورزد مگر منافق). مسلم: ج ۷۸.

و از عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت است که او به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت نمود که بعضی از قریش به بنی‌هاشم ستم روا می‌دارند، آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او = گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست آنان مؤمن کامل نخواهند شد مگر آن که شما را برای خدا و به خاطر خویشاوندی من دوست بدارند. و یکی از حقوق اهل بیت این است که دامن آنها از آنچه به دروغ به آنان نسبت داده می‌شود پاک قرار داده شود، و این از امور مهم است.

(<sup>۲</sup>) رجال الکشی مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کتاب رجال شیعه است که آن را ابو عمرو محمد بن عمر الکشی از علمای قرن چهارم شیعه تألیف کرده است، و ابوجعفر طوسی که معروف به شیخ الطائفه است آن را در کتاب خود (اختیار معرفة الرجال) خلاصه کرده است.

ما قالت اليهود في عزيز، وما قالت النصارى في عيسى ابن مريم، فلا هم منا ولا نحن منهم»<sup>۱</sup>.

«یهودیان عزیز را دوست داشتند تا آن که در مورد او چیزهایی گفتند، پس نه عزیز از آنهاست و نه آنها از عزیز هستند، و نصاری عیسی را دوست داشتند تا اینکه درباره او گفتند آنچه گفتند، پس نه عیسی از آنهاست و نه آنها از عیسی هستند، و ما هم بر شیوه آنان هستیم، گروهی از شیعیان ما را دوست خواهند داشت و در دوستی افراط خواهند کرد تا اینکه درباره ما همان چیزی را می‌گویند که یهودیان درباره عزیز گفته‌اند، و همان چیزی را می‌گویند که نصاری درباره عیسی ابن مريم گفته‌اند، پس ما نه از آنها هستیم و نه آنها از ما هستند»<sup>۲</sup>.

و گروهی از علمای شیعه به افراطی‌ها و غلوکنندگان اعتراض کرده‌اند و چیزهای بسیاری را غلو دانسته‌اند، اما با اینکه قرن‌ها گذشته هنوز هم این غلو از ضروریات و عقاید مذهب شیعه است، چنان که یکی از علمای بزرگشان - به نام عبدالله المامقانی که بزرگترین عالم آنها در علم رجال در این عصر شمرده می‌شود - می‌گوید: «إِنَّ الْقَدَمَاءَ - يَعْنِي مِنَ الشَّيْعَةِ - كَانُوا يَعِدُونَ مَا نَعِدُهُ الْيَوْمَ مِنْ ضَرُورِيَّاتِ مَذْهَبِ الشَّيْعَةِ غُلُوًّا وَارْتِفَاعًا، وَكَانُوا يَرْمُونَ بِذَلِكَ أَوثَقَ الرِّجَالِ كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى مَنْ أَحَاطَ خَبْرًا بِكَلِمَاتِهِمْ»<sup>۳</sup>.

«گذشتگان شیعه آنچه را که ما امروز از ضروریات مذهب شیعه می‌دانیم غلو و افراط می‌دانستند، و آنها به خاطر این چیزها معتمدترین افراد را متهم می‌کردند چنان که برای کسانی که از سخنان آنها آگاهی دارند پوشیده نیست».

(۱) رجال الکشی ص ۱۱۱.

(۲) و همچنین نگاه که به روایاتی از ائمه که بیان می‌دارد که ائمه از غلو در مورد آنها می‌رنجند ص: (۵۱) - (۵۲).

(۳) تنقیح المقال ۲۳/۳.

و یکی از حقوق اهل بیت این است که بعد از اذان و در تشهد آخر نماز و به هنگام درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بر آنها نیز درود فرستاده شود، و در این مورد نصوص متعددی آمده است؛ چنان که خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۵۶).

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستد؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلام گوید».

و در حدیث آمده است که وقتی پیامبر ﷺ پرسیده شد که چگونه بر او درود فرستاده شود فرمود: (بگویند: «اللهم صلّ علی محمد وعلی آل محمد، کما صلیت علی إبراهیم، وبارک علی محمد وعلی آل محمد، کما بارکت علی إبراهیم فی العالمین إنک حمیدٌ مجید»). و سلام فرستادن همان طور است که شما می دانید.<sup>۱</sup>

پس درود فرستادن بر آل پیامبر مکمل درود فرستادن بر پیامبر و از توابع آن است؛ زیرا که موجب خوشنودی او می گردد و خداوند به شرافت و برتری او به سبب آن می افزاید. و امام ابن القیم رحمه الله کتاب جداگانه ای درباره فضیلت درود فرستادن بر پیامبر ﷺ تألیف نموده و آن را «جلاء الأفهام فی فضل الصلاة والسلام علی محمد خیر الأنام» نامیده است، در آن بیان نموده که درود فرستادن بر آل بیت به اتفاق همه امت حق آنهاست.<sup>۲</sup> اما بعضی دو پرسش را مطرح می کنند:

نخست اینکه می گویند اهل سنت بیشتر وقتی بر پیامبر درود می فرستند آل را نام نمی برند و می گویند: ﷺ.

و دوم اینکه اهل سنت وقتی بر پیامبر درود می فرستند اصحاب را به آل اضافه می کنند و می گویند: صلی الله علیه وعلی آله وصحبه وسلم.

(۱) مسلم کتاب الصلاة، باب الصلاة علی النبی بعد التشهد ۳۰۵/۱ حدیث ۴۰۵.

(۲) جلاء الافهام ۲۲۴/۱.

پاسخ پرسش اول این است که: در این امر گنجایش است؛ زیرا خداوند در قرآن به درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله امر نموده و آل را ذکر نکرده است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۵۶).

«ای مؤمنان شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید بر او سلام بگویید.» بنابراین اگر کلمه آل در درود ذکر شود خوب است، و اگر ذکر نشود اشکالی ندارد و در این امر گنجایش است.

و پاسخ پرسش دوم این است که خداوند پیامبرش را امر نموده که بر اصحاب خود درود بفرستند چنان که می فرماید: ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ (التوبه: ۱۰۳).

«و برای ایشان دعا کن که قطعاً دعا و درود تو مایه آرامش ایشان می شود.» و ما فرمان یافته ایم تا به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا نماییم، پس نام بردن اصحاب در درود اشکالی ندارد و در حقیقت پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

- و از جمله حقوق اهل بیت نزد اهل سنت، حق اهل بیت از خمس<sup>۱</sup> می باشد؛ زیرا که خداوند می فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَآبِ السَّبِيلِ﴾ (الأنفال: ۴۱).

«بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر (در مصالح مؤمنان به مصرف می رسد)، و برای ذی القربی (آل بیت رسول الله که بنی هاشم و بنو مطلب هستند که به جای صدقه به آنها می دهند چون صدقه برای آنان حرام است) و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.»

(<sup>۱</sup>) یعنی خمس مال غنیمت و اموالی که مسلمین از کافران خواه با جنگ، خواه بدون آن به دست آورده اند. اما آنچه مسلمین از دیگر راهها به دست می آورند خمس در آن واجب نیست. در لسان العرب ۴۴۶/۱۲ آمده است: در حدیث کلمه غنیمت و مغنم و غنائم تکرار شده است، و آن اموالی است که مسلمین در جنگ از کافران به غنیمت می گیرند. مترجم.

و می‌فرماید: ﴿مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (الحشر: ۷).

«آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است».

و در حدیث از عبدالرحمن بن ابی‌لیلی روایت شده است که گفت: «سمعت علیاً یقول: ولأني رسول الله صلی الله علیه و آله خمس الخمس، فوضعت مواضعه حياة رسول الله صلی الله علیه و آله، وحياة أبي بكر، وحياة عمر، فأتي بهال فدعاني، فقال: خذه، فقلت: لا أريده، قال: خذه؛ فأنتم أحق به، قلت: قد استغنيا عنه. فجعله في بيت المال»<sup>۱</sup>.

«از علی شنیدم که می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا موظف کرد تا خمس را جدا کنم، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر آن را محل آن قرار دادم، آنگاه در زمان عمر مالی آورده شده او مرا فراخواند گفت: آن را بگیر، گفتم: من آن را نمی‌خواهم، گفت: آن را بگیر؛ زیرا شما به آن سزاوارتر هستید، گفتم: ما از آن بی‌نیاز هستیم. پس عمر آن را در بیت‌المال قرار داد».

اما اهل سنت - برخلاف شیعه - می‌گویند: خمس غنایم به اهل بیت داده می‌شود نه خمس اموال و دارایی‌ها، پس آنچه کسی به ارث می‌برد خمس ندارد، و همچنین در منزل و ماشین خمس نیست، چون که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾ (الأنفال: ۴۱).

«بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خداست».

پس خداوند فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾ هرگونه غنیمتی به دست آورید، و نگفت: اموال و دارایی‌هایتان.

(۱) ابوداود ۲۹۸۳ و الحاکم ۱۴۰/۲.

پس خویشاوندان پیامبر در خمس سهم دارند، و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله این حق هم برای آنان ثابت است، و قول جمهور علما همین است و صحیح و درست است.<sup>۱</sup>

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حقوقی دارند که رعایت کردن آن واجب است؛ خداوند در خمس و مالی که از کافران به دست می آید برایشان حقی قرار داده است، و فرمان داده که وقتی بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاده می شود بر آنان نیز درود فرستاده شود»<sup>۲،۳</sup>.

(<sup>۱</sup> نگا: المغنی ۲۸۸/۹، و شیخ الاسلام ابن تیمیه کتابچه ای در مورد حقوق آل بیت دارد که ابوتراب ظاهری آن را مرتب کرده است.

(<sup>۲</sup> مجموع الفتاوی ۴۰۷/۳.

(<sup>۳</sup> شیعه بعد از غیبت امام دوازدهم در مورد خمس به شدت دچار اضطراب و حیرت گردیدند، زیرا این مشکل پیش آمد که اینک بعد از غیبت امام خمس را به چه کسی باید داد و آن را چکار کنند؟ شیخ مفید این اضطراب را بیان می کند و می گوید: «گروهی از اصحاب ما در این مورد - یعنی خمس - بعد از غیبت اختلاف کردند، و هر گروهی سخنی گفته اند: بعضی می گویند به علت غیبت امام و روایاتی که هست خمس ساقط است و دادن آن واجب نیست. و بعضی گفتند: خمس را باید در زمین دفن = کرد زیرا در حدیثی روایت شده است که: «وقتی امام زمان ظهور کند زمین خزانه های درون خود را بیرون می آورد، و او علیه السلام وقتی بیاید خداوند خزانه ها را به او نشان خواهد داد و او آنرا از هر جایی بر می دارد.

و بعضی بر این باورند که خمس بعد از غیبت امام باید به فقرای شیعه داده شود.

و بعضی می گویند خمس را باید برای صاحب زمان جدا کرد و اگر ترسید که قبل از ظهور امام مرگ به سراغ او بیاید به فرد مورد اعتمادی سفارش کند که اگر تا وقت ظهور امام زنده بود آن را به امام زمان بدهد، و او اگر زمان امام را در نیافت بر فرد متدین و مورد اعتمادی مانند خود توصیه کند».

سپس بعد از این شیخ مفید می گوید: به علت عدم وجود کلمات صریح در این مورد، اصحاب ما در آن اختلاف کرده اند...» (المقنعه شیخ مفید ص ۴۶).

از میان همه اقوال و نظریه هایی که شیخ مفید ارائه داده است تنها قولی که اخبار روایت شده از ائمه آن را تأیید می کند قول اوّل است که می گوید خمس ساقط است و پرداختن آن واجب نیست.

- و از جمله حقوق اهل بیت این است که یقین قطعی داشته باشیم که نسب پیامبر صلی الله علیه و آله و نسل او شریف‌ترین نسب عربهاست؛ چون که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ بَنِي إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ بَنِي إِسْمَاعِيلَ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ كِنَانَةَ قُرَيْشًا، وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ». «خداوند فرزندان اسماعیل را برگزید، و از میان فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید، و از کنانه قریش را برگزید، و از قریش بنی‌هاشم را برگزید و از بنی‌هاشم مرا برگزید».

و یکی دیگر از حقوق اهل بیت این است که: زکات و صدقه برای آنان حرام است، چون آنها نجیب‌اند و از چرکها و آلودگی‌ها باید پاک قرار داده شوند؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّ هَذِهِ الصَّدَقَاتُ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ، وَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لَأَلِ مُحَمَّدٍ»<sup>۱</sup>.

«این اموال زکات چرکهای مردم هستند، و برای محمد و آل محمد حلال نیستند».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: برای آن که کاملاً پاک گردانده شوند و متهم قرار نگیرند صدقه و زکات را بر خود و اهل بیتش حرام نموده است؛ چنان که از او کسی ارث نمی‌برد و ورثه او درهم و دیناری از او به ارث نمی‌برند»<sup>۲</sup>.

آنچه ذکر شد مهم‌ترین حقوقی است که خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله برای اهل بیت پیامبر واجب قرار داده و مقرر نموده‌اند، و ما فقط به ارائه موارد مهم و معروف بسنده نمودیم تا بحث طولانی نشود، پس هر مسلمانی باید این حقوق را رعایت کند و آنها را بشناسد، و در خصوص آن از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آن امر نموده

<sup>(۱)</sup> مسلم ح ۱۰۷۲.

<sup>(۲)</sup> مجموع الفتاوی ۳۰/۱۹.



پیروی کند، به اضافه اینکه آنانرا باید دوست و گرامی بدارد. اما کسانی از اهل بیت سزاوارترین حقوق هستند که دو شرط در آنها متحقق شوند.

نخست اینکه: مسلمان باشند، بنابراین کافر مستحق این حقوق نمی باشد گرچه از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، چون معیار و مقیاس در دین اسلام تقوی و پرهیزگاری است. نه نسب، پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت از تکیه نمودن بر نسب بر حذر داشته و فرموده است: «یا معشر قریش! اشتروا أنفسکم من الله، لا أغني عنکم من الله شیئاً، یا عباس ابن عبدالمطلب! لا أغني عنک من الله شیئاً، یا صفیه! عمة رسول الله صلی الله علیه و آله، لا أغني عنک من الله شیئاً، یا فاطمة بنت محمد! سلینی من مالی ما شئت، لا أغني عنک من الله شیئاً».<sup>۱</sup> «ای گروه قریش! خودتان را از عذاب خدا برهانید، من در برابر خدا کاری برای شما نمی توانم بکنم، ای عباس بن عبدالمطلب: در برابر خدا برای تو کاری نمی توانم بکنم، ای صفیه! عمه پیامبر در برابر خدا برای تو کاری نمی توانم بکنم، ای فاطمه دختر محمد! هر چه از مالم که می خواهی از من بخواه، اما در برابر خدا برای تو نمی توانم کاری بکنم».<sup>۲</sup>

و آنچه علیه ابولهب به سبب کفر و سرکشی اش نازل شده است مشخص است. دوّم: ثابت بودن نسبت؛ پس به ناحق انتساب به اهل بیت جایز نیست، و برای کسی که خودش را به کسی دیگر غیر از پدرش نسبت دهد و یا خود را به قومی نسبت دهد که از آنها نیست و عید سختی آمده است، در حدیث صحیح<sup>۳</sup> از

(<sup>۱</sup>) بخاری ح ۲۶۰۲ مسلم ح: ۲۰۶.

(<sup>۲</sup>) و فرمود: ای مردم پروردگار شما یکی است، و پدرتان یکی است، آگاه باشید که هیچ عربی بر عجمی برتری ندارد و هیچ عجمی بر عربی برتری ندارد، و هیچ سرخی بر سیاهی و هیچ سیاهی بر هیچ سرخی برتری ندارد، مگر به تقوا». احمد ۴۱۱/۵. وشعیب ارناؤوط سند آن را صحیح دانسته است.

(<sup>۳</sup>) بخاری (۳۳۱۷) مسلم ۶۱.

ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می گفت: «لیس من رجل ادعی لغير أبیه وهو یعلمه إلا کفر بالله، ومن ادعی قومًا لیس له فیهم نسب فلیتبوأ مقعده من النار». (هرکس در حالی که می داند خودش را به کسی دیگر غیر از پدرش نسبت دهد به خدا کفر ورزیده است، و هر کسی ادعا کند که از قومی است که از آنها نیت خودش را برای آتش جهنم آماده کند).

پس کسی که به اهل بیت منتسب است باید بیش از همه مردم متقی و پرهیزگار باشد، و بیش از همه از راه و روش و سنت و گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت کند<sup>۱</sup>.

پس حقوق اهل بیت که اهل سنت بدان معتقدند برخی عبارتند از: - حق دوست داشتن.

- حق دفاع کردن از آنها.

- پاک قراردادن دامن آنها از آنچه به دروغ به آنها نسبت داده می شود.

- درودفرستادن بر آنها.

- حق خمس.

- باور قطعی داشتن که نسب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نسل او بهترین و شریف ترین نسب است.

- حرام قراردادن زکات و صدقه برای آنها.

---

<sup>۱</sup> و آن وقت، او دارای دو فضیلت خواهد بود، فضیلت ایمان و پرهیزگاری، و فضیلت منتسب بودن به بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. مترجم.

## بشر بودن اهل بیت علیهم السلام

خواننده گرامی! غلو و افراط یهودیان دربارهٔ عزیر بر شما پوشیده نیست، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ﴾. (التوبه: ۳۰).  
«یهودیان گفتند عزیز پسر خداست».

یهودیان عزیر را از جایگاهش فراتر قرار دادند و ویژگی‌های الوهیت از قبیل دانستن غیب، تدبیر جهان، به وجود آوردن و آفریدن، را به او داده و در مورد او قایل شدند، و اینها هیچ شبهه‌ای نداشتند که از آن دلیل بگیرند، و فقط نصاری بودند که شبهه‌ای داشتند و از آن دلیل می‌گرفتند. و در شکم قرار گرفتن عیسی و تولدش خودش دلیلی است که او روحی از روح خداست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ ﴿٧﴾ قَالَتْ إِنَّيَأَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ نَقِيًّا﴾ ﴿٨﴾ قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ ﴿٩﴾ قَالَتْ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾ ﴿١٠﴾ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَى هَيْنٌ وَلَنَجْعَلَنَّهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا﴾ ﴿١١﴾. (مریم: ۱۷ - ۲۱).

«و میان خود و آنان حجابی افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد). در این هنگام، ما روح خود را بسوی او فرستادیم؛ و او در شکل انسانی بی‌عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد! او (سخت ترسید و) گفت: «من از شر تو، به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزگاری! گفت: «من فرستاده پروردگار توام؛ (آمده‌ام) تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم!» گفت: «چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟! در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته، و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام!» گفت: «مطلب همین است! پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است! (ما او را می‌آفرینیم، تا قدرت خویش را آشکار سازیم؛) و او را برای مردم نشانه‌ای قرار دهیم؛ و رحمتی باشد از سوی ما! و این امری است پایان یافته (و جای گفتگو ندارد)!».

نصاری از این شبه دلیل گرفتند و مسیح بن مریم را پسر خدا قرار دادند و پاره‌ای از ویژگی‌های خداوند را در مورد او قایل شدند، و از طرفی معجزاتی که خداوند به عیسی علیه السلام داده بود باعث شد تا آنها در مورد او غلو کنند، خداوند این معجزات را در قرآن بیان نموده و می‌فرماید: ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾ (آل عمران: ۴۹).

«و او را به عنوان پیغمبری به سوی بنی اسرائیل روانه می‌دارد (و بدیشان خبر می‌دهد) که من (بر صدق نبوت خود) نشانه‌ای را از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام، و آن اینکه من از گل چیزی را به شکل پرنده می‌سازم...».

بنابراین نصاری درباره عیسی علیه السلام غلو کردند و او را فرزند خدا قرار دادند، به خصوص وقتی که خداوند او را به سوی خود بالا برد، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (النساء: ۱۵۷).

«و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند؛ و قطعاً او را نکشتند».

پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده است که در این امت افرادی خواهد بود که کارهای یهود و نصاری را می‌کنند، و این سخن پیامبر در غلو بعضی مردم در بعضی از اهل بیت، صدق پیدا می‌کند.

و بعضی فقط در خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله غلو کرده‌اند. و دلیلشان این است که عیسی از پیامبر بالاتر است، و می‌گویند وقتی چنین است هر صفتی که عیسی دارد پیامبر هم آن را، و بیشتر آن را داراست.

و اینها فراموش کرده‌اند که خداوند فرموده است که عیسی و محمد صلوات الله و سلامه علیهما بنده بوده‌اند.

خداوند در مورد پیامبر ما می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾. (الکهف: ۱۱۰).

«بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

و می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ﴾. (الکهف: ۱).  
«حمد مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (برگزیده‌اش محمد) نازل کرد».

و می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ﴾. (الفرقان: ۱).  
«والامقام و زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد».

و این در مورد وحی بود که بالاترین مقام پیامبر خدا ﷺ است. و همچنین در مقام اسراء خداوند او را بنده نامیده است.

چنان که می‌فرماید: ﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَّا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾. (الإسراء: ۱).

«پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست».

و همچنین در مقام کرنش و فروتنی و اطاعت از خدا او را بنده نامیده است چنان که می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ﴾ (الجن: ۱۹).  
«هنگامی که بنده خدا (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) به عبادت برمی‌خاست و او را می‌خواند».

و خداوند گفتگویی که با عیسی علیه السلام انجام می‌شود را خیلی واضح و روشن بیان کرده است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحَنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۖ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۚ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿۱۸﴾ مَا قُلْتُ هُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۖ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۖ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۹﴾ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ۖ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۰﴾﴾ (المائدة: ۱۱۶ - ۱۱۸).

«و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!»، او می‌گوید: «منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی! تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی؛ و من از آنچه در ذات (پاک) توست، آگاه نیستم! بیقین تو از تمام اسرار و پنهانیها باخبری. من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ (به آنها گفتم:) خداوندی را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست! و تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و

گواهیشان بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی! (با این حال)، اگر آنها را مجازات کنی، بندگان تواند. (و قادر به فرار از مجازات تو نیستند)؛ و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی! (نه کیفر تو نشانه بی حکمتی است، و نه بخشش تو نشانه ضعف!)».

و همچنین می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ﴾. (آل عمران: ۵۱).

«خداوند، پروردگار من و شماست؛ او را پرستید».

و می فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾. (مریم: ۳۰).

«گفت: من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است».

و خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنَىٰ إِسْرَءِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾.

(المائدة: ۷۲).

«ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید».

و می فرماید: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ

كَأَنَّا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ﴾. (المائدة: ۷۵).

«مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، فرستادگان

دیگری بودند، مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو، غذا می خوردند؛ (با این

حال، چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟!)

خواننده عزیز به آیات آخر سوره مائده مراجعه کن و با تدبّر و مکر و خشوع

آن را تلاوت کن و بخوان تا حقیقت امر را بدانی.

این بود آنچه در مورد پیامبر ما محمد و عیسی (علیهم السلام) آمده است.

و بس تعجب است از افرادی که دربارهٔ ائمه و اولیا غلو کرده‌اند و افسانه‌ها و خیالاتی را از سوی خود ساخته‌اند تا آنها را در کتابهای خود برخلاف آنچه خدا می‌گوید بنویسند و دلیل می‌آورند که خداوند بر همه چیز تواناست.



## یادآوری:

مناقشه‌ها و گفتگوهایی با بعضی از طلاب و اساتید حوزه انجام شد، آنها دلیل می‌آوردند که خداوند ائمه را از بخشی از علم خود آگاه کرده است، یا به آنها توانایی داده است... و امثال این، همان طور که از بالا رفتن عیسی، برای غیبت امام منتظر دلیل می‌آورند.

سبحان الله این از محل بحث و اختلاف بیرون است؛ همه به قدرت خداوند ایمان دارند، و خداوند بر هر کاری تواناست و خداوند به همه چیز آگاه است، چنان که در چند جا فرموده است: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲).

«فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود».

و خداوند در قرآن بیان نموده که آنچه به عیسی داده است معجزاتی هستند که با آن پیامبران مورد تأیید قرار می‌گیرند، و بیان نکرده که آن معجزات را به کسی دیگر غیر از او داده است، پس آن معجزات تنها مختص عیسی عَلَيْهِ السَّلَام هستند.

و همچنین معجزاتی که خداوند به پیامبر ما محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده است فقط از آن او است و کسی دیگر دارای آن نمی‌باشد؛ و هیچ دلیل شرعی نیست که ثابت کند که آنچه خدا به محمد و عیسی داده به ائمه و اولیا هم داده است، و اگر فرض کنیم که خداوند این معجزات را به کسانی دیگر غیر از پیامبرانش داده است اعجاز معجزه‌ها باطل می‌گردد؛ و وقتی دیگران با آنها در آن مشارکت داشته باشند چگونه به آن معجزه گفته می‌شود؛ پس آنها نه دلیل عقلی دارند و نه دلیلی نقلی؟!

اما اینکه می‌گویند آنچه ائمه دارند کرامات است، باید گفت که کرامات حق هستند و ما به آن ایمان داریم، اما کرامات به معجزات نمی‌رسند، و سخن کرامت

طولانی است و جایش اینجا نیست و اگر می‌خواهی به کتاب (الفرقان بین اولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان) امام ابن تیمیه مراجعه کن.

منظور این است که بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان و غیره در مورد قضیه‌ای که در مورد اتفاق همه است مناقشه می‌کنند و آن را اصل قرار می‌دهند، و آن مسئله قدرت خداست، در صورتی که بحث و مناقشه در این است که آیا خداوند به این ائمه و اولیا این مقام‌ها و خصوصیت‌ها را داده است. پس ما می‌گوییم:

کجا هستند دلایلی که بر این دلالت می‌نمایند که ائمه غیب می‌دانند؟  
 کجا هستند دلایلی که دال بر این هستند که ائمه در جهان تصرف می‌نمایند؟  
 و کجا هستند دلایلی که بر این دلالت می‌کنند که شفاعت<sup>۱</sup> فقط از آن ائمه است نه دیگران؟

و کجا هستند دلایلی که می‌گویند اینها مردگان را زنده می‌کنند؟  
 و کجا هستند دلایل ... و کجا هستند دلایل ... زیرا مسائلی که شیعه در آن غلو کرده‌اند زیادند دلایل آن کجا هستند؟

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (البقره: ۱۱۱).

بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!».

اگر گفته شود روایاتی هست که بر آن دلالت می‌نماید، می‌گوییم آن روایات را بیاورید و صحت آن را ثابت کنید اگر راست می‌گویید!!

همه آنچه در الکافی آمد جمهور شیعه آن را صحیح نمی‌دانند، و از طرفی شما به صحت و ضعف و توجه به روایات اهمیت نمی‌دهید، زیرا هیچ مجموعه‌ای

(<sup>۱</sup>) پس شفاعت شهیدان کجاست؟ و شفاعت چند نوع است که بعضی مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله است و بعضی عام است. نگا: شرح العقیده الطحاویه ص ۲۹۰ - ۲۹۴. الشفاعه مقبل الوداعی ص ۱۳۰ - ۱۵۵.

---

منتخب از احادیث صحیح ندارید، چه برسد به اینکه کتابها و تألیفاتی در این باره داشته باشید، و این چیزی است که علمای شما بر آن اتفاق نظر دارند.

## خلاصه

تردیدی نیست که موضع اهل سنت در مورد اهل بیت درست است؛ چون اهل بیت را دوست و گرامی می‌دارند و مقامی که خدا برایشان قرار داده را می‌شناسند، پس اهل بیت انساهایی هستند که به علت خویشاوندی با پیامبر، خداوند آنان را برگزیده است، بعضی از آنان در عبادت و علم و شجاعت و پرهیزگاری نابغه بوده‌اند و صفتهای خیر را به دست آورده‌اند، و بعضی در این امور از سطح پایین‌تری بوده‌اند.

محبت اهل سنت با اهل بیت محبتی واقعی است؛ اهل سنت آن را بر این اساس که بشر هستند و مانند سایر انسان‌های صالح گاهی دچار خطا می‌شوند و گاهی درست می‌روند به جز پیامبر که معصوم است، دوست می‌دارند. اما غیر از اهل سنت دیگران بعضی از اهل بیت را به سبب گزافه‌گویی‌ها و اغراق‌هایش که در مورد آنان می‌نمایند دوست می‌دارند؛ و به علت این اغراق بدون غلو و مبالغه نمی‌توانند آنها را به صورت طبیعی و واقعی‌اشان دوست بدارند!

و بسیاری که من با آنها مناقشه می‌کردم به من می‌گفتند: اگر آنها مثل سایر انسانها هستند تو چطور از من می‌خواهی که آنان را دوست بدارم؟!<sup>۱</sup>

و اینجا فرق محبت اهل سنت با اهل بیت با محبت دیگران با اهل بیت مشخص می‌شود.

محبت دیگران از غلوی که در حق ائمه می‌کنند و بیشتر خصوصیت‌های خدا در مورد آنها قایل می‌شوند، سرچشمه می‌گیرد و آنها با خود ائمه محبتی ندارند،

---

<sup>۱</sup> پس معجزه ندارند و معصوم نیستند!! و فقط به خاطر اینکه خویشاوندان پیامبر هستند آنها را دوست بداریم! می‌گوییم: بله، فرزندان حسن و حسین و جعفر و عقیل و عباس همه خویشاوند پیامبرند پس همه آنها در یک رتبه قرار دارند؛ پس چرا شما میان آنها فرق می‌گذارید و فرزندان حسین را به خصوص از دیگران برتر قرار می‌دهید؟!

پس در این خوب فکر کنید! و بنگرید که محبت چه کسی صادقانه است آیا کسی که حقیقت را دوست می‌دارد یا کسی که خیال را دوست می‌دارد!!  
و برای آن که خواننده عزیز حقیقت این غلو را بداند بعضی از ابواب را که در صحیح‌ترین کتابهای شیعه الکافی کلینی آمده است ذکر می‌کنیم.  
باب: درمورد اینکه ائمه می‌دانند که چه وقت می‌میرند، و آنها جز با اختیار خود نمی‌میرند ۲۵۸/۱.

باب: در مورد اینکه ائمه علیهم‌السلام آنچه را که شده و آنه را که می‌شود می‌دانند و هیچ چیزی بر آنان پوشیده نیست ۲۶۰/۱.  
باب: درباره اینکه ائمه همه علوم را که به فرشتگان و پیامبران رسیده می‌دانند ۲۵۵/۱.

باب: درباره اینکه ائمه علیهم‌السلام جانشینان خدا در روی زمین هستند و دروازه‌های الهی می‌باشند که از طریق آن به او می‌رسد ۱۹۳/۱.  
باب: اگر چیزی از ائمه پنهان کرده شود آنان هر فردی را به آنچه سود و زیان اوست خبر می‌دهند ۲۶۴/۱.  
باب: همه کتابهایی که از سوی خدا نازل شده‌اند نزد ائمه هستند، و آنها همه آنها را با هر زبانی که باشند می‌دانند ۲۲۷/۱.

و تنها به این بسنده نکرده‌اند بلکه تعیین امام را از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مهم‌تر قرار داده‌اند، و آیت الله میرزا خراسانی در این مورد می‌گوید: «تعیین امام از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مهم‌تر است؛ چون تعیین نکردن امام نقض هدف و منهدم کردن بنا و پایه است»<sup>۱</sup>.  
و خمینی ائمه را از پیامبر خدا و فرشتگان بالاتر و برتر قرار می‌دهد و می‌گوید: «امام دارای مقامی محمود و والا و خلافتی تکوینی است که همه ذره‌های جهان

<sup>(۱)</sup> هذه الرسالة المعجزة والاسلام ص ۱۰۷.

هستی در برابر ولایت و قدرت آن سر تسلیم فرود می‌آورند. و از ضروریات مذهب ما این است که ائمه ما دارای مقامی هستند که هیچ فرشته مقرب و پیامبری بدان نمی‌رسد»<sup>۱</sup>.

اینها نمونه‌هایی از غلو و افراط در ائمه می‌باشد. با آنکه به تواتر از اهل بیت روایت شده که آنها به شیعیان خود می‌گفتند: «أیها الناس! أحبونا حب الإسلام؛ فما برح بنا حبکم حتی صار علینا عاراً»<sup>۲</sup>.

«ای مردم! ما را براساس اسلام دوست بدارید؛ شما همچنان در دوست داشتن ما پیش رفتید تا اینکه عیبی بر ما شد».

و همچنین مجلسی با سند خودش از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می‌کند که او گفت: «إیاکم والغلو فینا، قولوا: إنا عبید مربوبون»<sup>۳</sup>.

«از غلو کردن در مورد ما پرهیزید، بگوئید که ما بندگان هستیم که خداوند پروردگار ماست».

والکشی از ابی بصیر روایت می‌کند که گفت: «إنهم یقولون، قال: وما یقولون؟ قلت: یقولون: تعلم قطر المطر، وعدد النجوم، وورق الشجر، ووزن ما فی البحر، وعدد التراب، ورفع یدہ إلی السماء، وقال: سبحان الله.. سبحان الله! لا والله، ما یعلم هذا إلا الله»<sup>۴</sup>.

(۱) الحکومه الاسلامیه ص ۵۲.

(۲) نگا: البدایه و النهایه ۱۱۰/۹.

(۳) بحار الانوار ۲۷۰/۲۵.

(۴) و وقتی به علی علیه السلام گفته شد که: تو پیامبری هستی، گفت: وای بر تو من برده‌ای از بردگان محمد

صلی الله علیه و آله هستم». بحار الانوار ۲۸۳/۸.

(۵) رجال الکشی ص ۱۹۳.

به ابا عبدالله عليه السلام گفتم: «آنها می گویند، گفت: چه می گویند؟ گفتم می گویند: تو عدد قطره های باران و تعداد ستارگان و شمار برگ های درخت و وزن آنچه در دریاست و تعداد ذره های خاک را می دانی، آنگاه او دستهایش را به آسمان بلند کرد و گفت: سبحان الله... سبحان الله! نه سوگند به خدا، اینها را جز خدا کسی نمی داند»<sup>۱</sup>.

اینها پاره ای از اقوال ائمه عليهم السلام هستند که در کتابهای شیعه آمده اند، و این حقیقت عقیده شیعه را در مورد اهل بیت روشن می کند، و هر کس که خداوند به او عقل درست و سرشت مستقیم عطا نمود فریب این اوهام را نخواهد خورد.

---

<sup>۱</sup> و همچنین از او روایت شده است که گفت: «سوگند به خدا اگر به آنچه اهل کوفه در مورد من می گویند اقرار کنم زمین مرا فرو خواهد برد، و نیستم من مگر بنده ای که مالک دارم و هیچ سود و زیانی در دست من نیست». تنقیح المقال ۳/۳۳۲.

## محبت اهل بیت ادعا یا حقیقت

برادر و خواهر عزیزم! این بحث خلاصه و چکیده این کتابچه ماست؛ در آن خوب دقت کن و حضور ذهن داشته باش؛ زیرا که تو به عنوان قاضی هستی که بر صحت ادعا یا باطل بودن آن حکم می‌نمایی، و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لو يعطى الناس بدعواهم لادعى رجال دماء رجال وأموالهم، ولكن البينة على المدعي»<sup>۱</sup>.

«اگر فقط هر کس هر چه ادعا می‌کرد به او داده می‌شد خون و اموال افرادی به افرادی دیگر داده می‌شد، ولی کسی که ادعا می‌کند باید گواه بیاورد».

آری! باید دلیل قاطع و روشن بر صداقت محبت ارائه گردد.

شما وقتی می‌گویی من از شیعیان اهل بیت هستم، و اهل بیت را دوست می‌دارم و از پیروان اهل بیت می‌باشم... همه اینها کافی نیستند؛ بلکه برای صحت و درستی ادعا و سخن خود دلیل بیاوری.

منتسب بودن به اهل بیت شرافت و سیرت و علو مقام می‌آورد و ... و ... و ... حتی کسی که به اهل بیت منتسب است سودها و درآمدهای زیادی دارد که برای خواننده محترم پوشیده نیست؛ بنابراین هر کس ادعای محبت اهل بیت و گرامی داشتن آنان را می‌نماید به عنوان مثال:

- زیدیه پیروان زید بن علی بن حسین علیه السلام که بعد از باقر او را امام می‌دانند و در یمن و کشورهای دیگر سکونت دارند و اینها می‌گویند که حق با آنهاست، و در میدان محبت اهل بیت و پیروی از آنها گوی سبقت را از همه ربوده‌اند.

- اسماعیلیه که معتقد به امامت اسماعیل بن جعفر صادق (فرزند بزرگ جعفر) می‌باشند و انتقال امامت را به برادرش موسی نمی‌پذیرند ... آنها با اینکه فرقه‌های زیادی هستند بر این باورند که شیعه و پیرو واقعی ائمه آنها هستند نه دیگران، و این فرقه بیشتر در هند و یمن و دیگر گوشه‌های دنیا می‌باشند.

---

<sup>۱</sup> مسلم ح: ۱۷۱۱، مسند احمد ۳۴۲/۱.



- اثنا عشری که امامت را در دوازده امام منحصر می‌دانند، بر این باورند که پیروان واقعی اهل بیت آنها هستند و دیگران را متهم می‌کنند که ناصبی می‌باشند.

ما کدام یک را تصدیق کنیم؟

و دلیل اینها و آنها چه هست؟؟

اما همه مذاهب اهل سنت می‌گویند که اهل بیت فقط افراد معدودی نیستند، بلکه حمزه و عباس و جعفر طیار و همچنین فرزندان الحسن علیه السلام نزد اهل سنت از اهل بیت می‌باشند، چنان که قبلاً بیان شد.

و حقوق اهل بیت ذکر گردید و مورد ستایش قرار گرفتند. پس آنچه اهل سنت می‌گویند میانه و در وسط است. از جمله دلایل اهل سنت یکی این است که به خاطر کمال پیامبر و برکات او بر اهل بیت، اهل بیت مورد محبت هستند، اهل بیت به سبب خویشاوندی پیامبر مقامشان والا است، و همچنین اصحاب پیامبر دارای مقام و منزلت می‌باشند، و ما از اصحاب دفاع می‌کنیم و آنها را دوست می‌داریم و فضائل و جهاد و شکیبایی و جانفشانی و کمک نمودنشان به پیامبر صلی الله علیه و آله و ... را بیان می‌کنیم، چون در قرآن و سنت نصوص زیادی آمده که اصحاب را ستوده است، و چون که آنها اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، و همراهی پیامبر خودش یک شرافت و منزلت و جایگاه خاصی است که به عنوان تاجی بر سر اصحاب می‌درخشد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> نگا: (صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله) اثر مؤلف.

## امامت از دیدگاه اهل سنت

با توجه به مطالبی که در بحث‌های گذشته ذکر گردید می‌دانیم که اهل بیت و اصحاب پیامبر ﷺ به خاطر خود پیامبر ﷺ و چون در اسلام پیشگام بود و جهاد کرده‌اند مورد احترام و بزرگداشت هستند. پس دلیل اهل سنت پیامبر خدا پیشوای اهل بیت است.

و اهل سنت از پیامبر خدا امام و پیشوای همه بشریت پیروی می‌کنند و ایشان ﷺ الگوی اهل سنت است.

سید و سرور بشر از دیدگاه اهل سنت رسول خداست. کسی که در روز قیامت شفاعت می‌کند از دیدگاه اهل سنت پیامبر خدا ﷺ است.

صاحب پرچم حمد و ستایش از نظر اهل سنت پیامبر خدا ﷺ است.

صاحب مقام محمود از دیدگاه اهل سنت پیامبر خدا ﷺ است.

صاحب حوض از دیدگاه اهل سنت پیامبر خدا است. صاحب مقام والا در بهشت از نظر اهل سنت پیامبر ﷺ است.

و اهل سنت تأکید می‌کنند که خدا را جز از طریق پیامبر خدا ﷺ نمی‌توان شناخت.

و تأکید می‌کنند که قرآن کریم کلام خداست که پیامبر ﷺ آن را به مردم رسانده است. و بر این باورند که عبادت خدا باید طبق شریعت پیامبر ﷺ انجام شود.

پس سخن پیامبر خدا ﷺ بر مردم حجت است، و همچنین اسما و صفات خدا از طریق پیامبر شناخته می‌شوند.

و تقرّب به خدا و عبادت پروردگار جز طبق شریعت پیامبر خدا ﷺ درست و کامل انجام نمی‌شود، پس ما اهل سنت خدا را همانگونه پرستش می‌کنیم که پیامبر ﷺ خدا را می‌پرستیده است؛ زیرا که پیامبر ﷺ امام پرهیزگاران و سرور عابدان و الگوی آنهاست، پس ما طبق رهنمود او در عبادت گام برمی‌داریم، و عبادتی تازه که پیامبر ﷺ انجام نداده از سوی خود پدید نمی‌آوریم چون هر عبادتی که پیامبر

خدا ﷻ به آن فرمان نداده مردود و بدعت است، و در داستان سه نفری که از عبادت پیامبر ﷺ پرسیدند آمده است که گفتند: این پیامبر خداست، خداوند گناهان او را بخشیده است، و ما باید در عبادت بکوشیم، سپس به عبادت‌های موجود نگاه کردند و تصمیم گرفتند بدان همیشه پایبند باشند و بر آن بیافزایند، نفر اول گفت که تمام شب را به عبادت می‌گذرانم و نمی‌خوابم، و دوّمی گفت: تمام عمر روزه می‌گیرم، و سوّمی گفت: اصلاً ازدواج نمی‌کنم تا همیشه خدا را عبادت کنم، این عبادت‌ها همه اصل و اساسی شرعی دارند، نماز شب، و همچنین روزه و زهد و بی‌علاقه بودن از لذت‌ها و زیبایی‌های دنیا همه عباداتی مشروع هستند، اما پیامبر به کار آنها اعتراض کرد و سخن معروف خود را گفت: «من رغب عن سنتي فليس مني»<sup>۱</sup>. «هر کس از سنت و شیوه من روی بگرداند از من نیست».

چنان که اهل سنت می‌گویند محبت قلبی پیامبر ﷺ واجب است و ما باید او را از خودمان بیشتر دوست داشته باشیم.

آری از خودمان هم او را بیشتر دوست داشته باشیم! چه برسد به دیگر مردم؟ چنان که در حدیث صحیح که بخاری و مسلم روایت کرده آمده است: «لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من نفسه وماله وولده والناس أجمعين»<sup>۲</sup>. «هیچ کسی از شما مؤمن کامل نمی‌شود مگر آن که مرا از خود و مال و فرزندش و از همه مردم بیشتر دوست داشته باشد».

اهل سنت درود فرستادن بر پیامبر را در نماز واجب می‌دانند، و این درود معروف به درود ابراهیمی است که قبلاً درمورد آن در فصل «حقوق اهل بیت» توضیح داده شد.

<sup>۱</sup> بخاری ح: ۴۷۷۶. مسلم ح: ۱۴۰۱.

<sup>۲</sup> بخاری ح: ۱۴، ۱۵. مسلم ح: ۴۴.

و اهل سنت می‌گویند در هر دعایی باید بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاده شود، و درود فرستادن بر او از اسباب اجابت دعاست، و همچنین بعد از پایان اذان بر پیامبر درود می‌فرستند و دعای معروف را برای او می‌کنند: «اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلاة القائمة آت محمداً...»<sup>۱</sup>.

و او صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران و امام آنها و سید بشر است؛ بنابراین همه اهل سنت به اتفاق می‌گویند که پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب است و افعال و اقوال او حجت هستند. پس اهل سنت می‌گویند باید از کسی پیروی کرد که اهل بیت به خاطر نزدیکی و خویشاوندی او دارای مقام و منزلت هستند و او پیامبر خداست. و می‌گویند حجت فقط امام اهل بیت که پیامبر خداست می‌باشد. و می‌گویند حجت فقط امام اهل بیت پیامبر خداست. پس چگونه گفته می‌شود که اهل سنت اهل بیت را دوست نمی‌دارند، و حال آن که ارتباط اهل سنت را با پیامبر خدا حتی مخالفان اهل سنت خوب می‌دانند؟! اهل سنت تأکید می‌کنند که جز با تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی مؤمن گفته نمی‌شود، پس باید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنچه گفته است تصدیق شود، و از اوامر او پیروی گردد، و از آنچه نهی کرده پرهیز شود و خدا طبق شریعت و رهنمود او پرستش شود.

اما دیگر فرزندان و خویشاوندان و اصحاب او دارای هر مقامی که باشند از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پایین‌ترند، و سخنانشان پذیرفته می‌شود و اگر مورد اتفاق همه نباشد ردّ می‌شود.

آیا اهل سنت به خاطر آن که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می‌کنند و غیر از او دیگران را رها کرده‌اند باید سرزنش شوند؟!

<sup>۱</sup> بخاری ج: ۵۸۹. تا آخر دعای وارده.

خواننده عزیز! دست در دست برادرانت بگذار، و رسول خدا را الگوی خویش قرار بده نه کسی دیگر، زیرا که رسول خدا امام عترت است و تمسک به سنت او مایه نجات است.

از این اختلاف که بعد از پیامبر چه کسانی امام هستند بیرون بیا و با امام اعظم که رسول خداست تمسک بجوی و غیر از او دیگران را هر کسی که باشند را رها کن. به دنبال اقوال و افعال پیامبر بزرگوار باش و بدان پایبند باش. از خداوند می‌خواهم که پیروی پیامبر را به تو عنایت کند. از خداوند می‌خواهم که تو را با سرور پرهیزگاران و امام پیامبران محشور بگرداند، زیرا که خداوند در روز قیامت از تو خواهد پرسید که آیا از پیامبر خدا ﷺ اطاعت کرده‌ای یا نه.

## ثقل اکبر از دیدگاه اهل سنت

اندکی پیش مطالبی بیان شد که اهل سنت در مورد امام ائمه می‌گویند، و اما چکیده باور آنها درباره ثقل اکبر که قرآن کریم است اینک به شما تقدیم می‌گردد:

- قرآن کریم کلام خداست.
- باطل از هیچ سویی به قرآن کریم راه ندارد.
- قرآن به حفظ خدا محفوظ است.
- قرآن کریم مایه شفاست.
- قرآن کریم سرشار از مواعظ و پند حکیمانه است.
- قرآن کریم هدایت است.
- قرآن کریم رحمت است.
- قرآن کریم نور است.
- قرآن کریم صراط مستقیم خداست.
- قرآن کریم حجت خدا بر جهانیان است.
- قرآن کریم بزرگترین معجز پیامبر است.
- تلاوت قرآن کریم عبادت است.
- تدبّر و تفکر در قرآن کریم نزدیکی به خداست.
- هر کس بگوید چیزی از قرآن کم شده یا به آن اضافه شد کافر است.
- قرآن کریم اصل اوّل در عقاید و احکام و فیصله‌کننده در همه امور مسلمین است.

- اهتمام و توجه اهل سنت به قرآن بالاتر از آن است که توصیف شود، کوچک و بزرگ اهل سنت قرآن را حفظ می‌کنند و آن را تلاوت می‌نمایند و می‌کوشند بر آن عمل کنند، قرآن را با خود قرآن و با احادیث پیامبر ﷺ تفسیر می‌کنند، و آنچه برایشان مشکل باشد به کلام عرب و زبان آنها مراجعه می‌کنند.

خواننده گرامی! نمی‌خواهم مطلب به درازا بکشد و تو خسته شوی، ولی به تو می‌گویم: قرآن را نصب‌العین خود قرار بده و همواره آن را مدنظر داشته باش، زیرا بهترین و رساترین مواعظ و پندها در آن است، و به صراحت به تأمل و اندیشیدن و تفکر و تدبّر و به کارگرفتن عقل فرمان می‌دهد. و بدان که آئین و قانون اهل سنت قرآن کریم و پیروی از سرور اهل بیت و از سرور پیامبران است. پس بیا به قافله پیامبر ﷺ ملاحق شو تا در آخرت نجات پیدا کنی.

اگر روز قیامت پرسیده شوی پیامبر خدا به عنوان دلیل پیش رویت خواهد بود، زیرا او امام و الگوی تو است.

اللهم إنا نسألك أن تجمعنا بالحبیب ﷺ فی جنات النعیم

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین